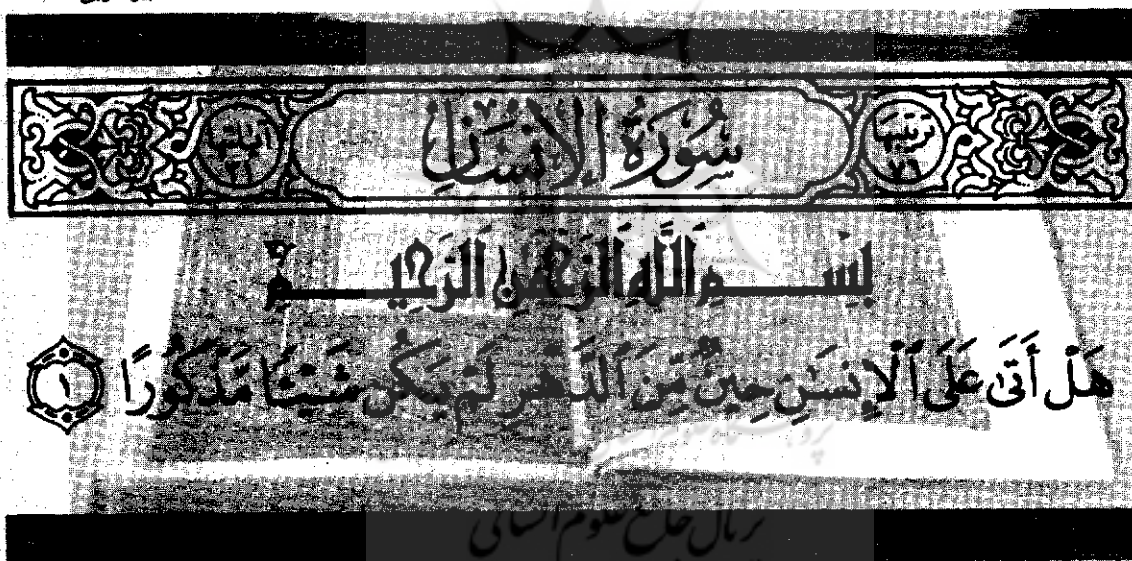


جلوه‌های نحوی و بیانی در آیات قرآنی^(۱)

«قسمت دوم»

ترجمه: علی چراغی

دبیر عربی



اشاره

آن چه در این شماره حضور خوانندگان ارجمند تقدیم می شود، بیان گوشه‌هایی از جلوه‌های نحوی و بیانی سوره‌ی مبارکه‌ی «انسان» است.

قصد «شمول» و «تعمیم» آورده شده است، یعنی آن روز همه عبوس اند، چه روز و چه کسانی که شاهد آن روز هستند. لازم به ذکر است که هم «عبوس» صیغه‌ی مبالغه است و هم «قمطیر».* چرا به جای «یطعمون»، از فعل «یتصدقون» که به نظر مناسب‌تر می‌آید، استفاده نشده است؟

○ برای این که این سه گروه را مختص به دریافت صدقه و صدقه‌زا منحصر به «اطعام» نکرده باشد و از طرفی، نه همه‌ی مسلمانان

* جمله‌ی «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطِيرًا»^{۳۳} چگونه جمله‌ای است و چرا برای «یوماً» صفت «عَبُوساً» آورده است؟
○ این آیه‌ی مبارکه یک جمله‌ی «استثناویه» است که افاده‌ی «تعلیل» می‌کند و علت اطعام کردن و درخواست پاداش و سپاس نداشتن را بیان می‌دارد. اما نسبت دادن «عبوساً» به «یوم» از باب مجاز است و از قبیل نسبت دادن «قَاتِمٌ = تیره» به «اللیل» است که میان عرب شیوع دارد و مجاز عقلی شمرده می‌شود، و احتمالاً به

مستحق دریافت صدقه‌اند و نه همه ملزم به پرداخت آن.

مرد از «اطعام» انجام فعل خیر است از جانب همه؛ چه غنی و چه فقیر.

این مفهوم (تشویق به انجام فعل خیر از سوی همه) با آوردن فعل «یتصدقون» محقق نمی‌شود و فعل «یطعمون» برای القای آن مناسب‌تر است.

* می‌دانیم که لفظ «انما» در آیه‌ی «انما تطعمکم لوجه الله»^{۳۵}، ادات حصر است. این لفظ در این آیه، افاده‌ی تخصیص «فعل» را دارد یا تخصیص «فاعل»؟

○ قطعاً به منظور تخصیص و حصر فعل آورده شده است و اگر آن را برای حصر فاعل در نظر بگیریم، معنای مورد نظر جمله را تغییر می‌دهد و مفهوم «نحن لا غیرنا نطعمکم» را القا می‌کند و چنین جمله‌ای نمی‌تواند درست باشد، زیرا افراد بسیاری غیر از ایشان، مردم را برای رضای خدا اطعام می‌کنند. از طرف دیگر، به باور بسیاری از مفسران، اهل بیت علیهم السلام که این آیات شریفه در حقشان نازل شده است، از روی اخلاص آن افراد را اطعام کرده و عبارتی به این مضمون را بر زبان جاری نکرده‌اند، بلکه زبان حالشان چنین بوده است. و اگر غیر از این بود، آیه با فعل «قالوا» یا «يقولون» شروع می‌شد.

* آیا بهتر نبود شبه فعل «منکم» از عبارت حذف شود؟

○ خیر، زیرا در این صورت طلب پاداش و سپاس را به طور مطلق برای خود نفی می‌کردند و حال آن‌که آن‌ها طالب پاداش بودند. اما این پاداش را فقط از خداوند متعال می‌خواستند و نه از کسانی که ایشان را اطعام کرده بودند.

* حرف «فاء» در «فوقاهم» چه نوع فایی است؟

○ فاء سببیه است و معنی «وقاهم الله بسبب ما فعلوه في الدنيا» را به جمله می‌دهد. حرف «فاء» اغلب به عنوان فاء سببیه به کار می‌رود و کاربرد آن به عنوان حرف عطف یا نصب کمتر است.

* در آیه‌ی ۱۱ از فعل «لقاهم» و در آیه‌ی ۱۲ از فعل «جزاهم» استفاده شده است که هر دو معنی پاداش عطا کردن را القا می‌کنند.

علت این امر چیست؟

○ علت این است که ابتدا دیدار را به آن‌ها عطا می‌فرماید و پس از ورود به بهشت، آنان را پاداش می‌دهد.

* کلمه‌ی «ما» در «پما صبروا» به چه معنی است؟

○ «ما» در این جمله ایهام به دو معنی دارد:
الف) «ما»ی مصدریه است و به معنی «جزاهم بصبرهم»؛

ب) اسم موصول و «عائد» آن محذوف است و به معنی «جزاهم بالذی صبروا علیه». و علت حذف عائد صله‌ی آن است که هر دو معنی را در بر گیرد.

* علت تکرار شبه جمله‌ی «فیها» در عبارت «متکین فیها علی الأرائک لا یرون فیها شمساً و لا زمهریراً»^{۳۶} چیست؟

○ اگر «لا»ی دوم از جمله حذف شود، این التباس در معنا ایجاد خواهد شد که «فقط زمان تکیه زدن بر تخت‌ها نه آفتابی می‌بینند و نه سرمایی» و اگر آن‌جا را ترک کنند، آفتاب و سرما را خواهند دید. و این معنی، مورد نظر نیست، بلکه در هر حال آفتاب (گرم) و سرما نخواهند دید.

* با توجه به آیه‌ی: «و دانیة علیهم ظلالها و ذللت قُطُوفُها تذلیلاً» و این که «دانیة» و «ذللت» هر دو به معنی «نزدیک و در دسترس بودن» هستند، چرا اولی را به صورت اسم و دومی را به صورت فعل آورده است؟

○ زیرا «سایه‌ها» پایدار و بدون تغییر هستند. از این رو، از اسم که صفت مشبیه است و بر ثبوت صفت دلالت

می کند استفاده فرموده است. اما چیدن (القطوف) میوه

از درخت در هر باغی از بهشت، حالت ثابت و پایدار ندارد (زمانی که میل داشته باشند، می چینند و می خورند و چون سیر شدند، دست می کشند و باز هم اگر تمایل پیدا کردند، دوباره و چندباره می چینند و می خورند) از این رو، برای بیان این حالت از فعل استفاده کرده است که بر تجدید دلالت داشته باشد.

البته مفسران تفسیر دیگری نیز از این آیه ارائه کرده و گفته اند که مؤمنان در بهشت دو باغ دارند (وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ)^{۳۷} که در یکی ابریشم هست و دیگری بر ایشان سایه می افکند.

* خداوند سبحان در ادامه ی آیات سوره ی مبارکه ی انسان می فرماید: «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا، وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا»^{۳۸}.

اما در جایی دیگر و در سوره ی مبارکه ی «طور» آورده است «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ»^{۳۹}. چرا در یک جا «لُؤْلُؤٌ مَّنثورٌ» و در جای دیگر «لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ» آمده است؟

○ «لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ» دو ویژگی دارد: نخست این که محفوظ است و در معرض دید همگان نیست بلکه در صدف قرار دارد و دوم این که از سفیدی و شفافیت فوق العاده ای برخوردار است. وقتی مروارید درون صدف قرار دارد، در شفافیت و سفیدی بدیل و نظیر ندارد و اگر از صدف خارج شود، رنگ آن کدر می شود و گاه به رنگ سیاه در می آید.

از مفهوم هر دو آیه استنباط می شود، در بهشت خدمتکاران پسری هستند که در سفیدی و زیبایی به مروارید می مانند. اما گروهی از آن ها به سبب این که پیوسته در حال رفت و آمدند، به مرواریدهای غلستان شباهت دارند و دسته ای دیگر، چون مرواریدهای نهفته درون صدف پنهانند و برای همگان قابل مشاهده نیستند. حال باید پرسید، چرا آن ها در گردش و حرکت هستند و این ها مستور و پنهان؟

اگر یک بار دیگر هر دو آیه را از نظر بگذرانیم، خواهیم دید که در آیه ی سوره ی «طور» شبه جمله ی «لَهُمْ» دارند «مذکور افتاده و این بدان معناست که بهشتیان مورد اشاره ی این آیه، غلامان

خدمتکار مخصوص به خود دارند.

زیرا این افراد با خانواده ی خود زندگی می کنند

و از این رو لازم است پیوسته خدمتکارانی برای انجام وظیفه، آماده ی خدمت و در دسترس داشته باشند. اما کدام خانواده؟!

اگر نگاهی به آیات ماقبل این آیه در سوره ی مبارکه ی طور بیفکنیم، با آیه ی «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»^{۴۰} مواجه خواهیم شد. و با توجه به معنای این آیه در می یابیم، گروهی از بهشتیان زندگی خانوادگی و خصوصی و خدمتکاران مخصوص به خود دارند که همانند مروارید درون صدف، درون این خانواده، در اوج زیبایی به خدمت مشغول اند و همانند خدمتکاران مرواریدوار مذکور در سوره ی انسان، مجاز به رفت و آمد به بیرون نیستند.

* در آیه ی ۲۰ سوره ی انسان، چرا به جای إذا (و إذا رأيت...) از «إن» یا «لو» استفاده فرموده است؟
○ زیرا «إذا» در لغت بر «تحقیق» و «تبیق» در وقوع امری دلالت می کند که بسیار اتفاق می افتد و به همین دلیل، تمام آیاتی که در قرآن به موضوع حوادث قیامت می پردازند، با «إذا» شروع می شوند؛ چون محقق الحصول اند و هم چنین است در آیه ی «وضو» که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا

فَاطْهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنِيمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.^{۲۱}

آن جا که سخن از قیام برای نماز است، از «إِذَا» استفاده می کند، چون نماز عملی است که پیوسته تکرار می شود. اما در حالت جنابت و بیماری (که کمتر اتفاق می افتند)، از «إِنْ» استفاده شده است. اما «لَوْ» بیشتر برای «تمنی» و اموری که تقریباً مستحیل الوقوع هستند به کار می رود «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»^{۲۲}.

* «حَسِبَ» و «رَأَى» از افعال دو مفعولی هستند. دلیل حذف مفعول دوم آن ها در این آیه (آیه ی ۱۹) چیست؟

○ ذکر دو مفعول برای افعال متعدی به دو مفعول الزامی نیست، زیرا گاه معنای فعل با یک مفعول کامل می شود و نیازی به ذکر مفعول دوم ندارد.^{۲۳} و حتی گاه کاربرد فعل متعدی همانند فعل لازم می شود و مفعولی برای آن ذکر نمی گردد؛ مانند آیه ی ۵ سوره ی مبارکه ی «اللیل» که می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى» که مفعول های اول و دوم فعل «أَعْطَى» ذکر نشده اند. و در بعضی از آیات نیز هر دو مفعول ذکر شده اند؛ مانند: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ».

* با توجه به این که «حَسِبَ» از افعال قلوب است و «رَأَى» نیز با آن در معنا تشابه دارد، آیا «رَأَى» نیز در این جا فعل قلبی است؟

○ خیر، زیرا روایت تحقیق یافته است. کلمات «نَظَرَ» و «رَوَى» نیز معنایی نزدیک به هم دارند، اما «نَظَرَ» الزاماً توأم با «دیدن» نیست (و توأهمَ بِنظرونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ)^{۲۴} اما روایت افاده ی معنی دیدن می کند.

* آیا کلمه ی «عَالِيَهُمْ» در آیه ی «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنَدَسٌ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سِقَاهُمْ رَبِّهْمُ شَرَابًا طَهُورًا»^{۲۵} به معنای «فوقه‌م» به کار رفته است؟

○ مفسران بر این باورند که «عَالِيَهُمْ» به معنای «فوقه‌م» است، اما این معنا به نظر درست نمی آید، زیرا «فوقیت» اقتضا می کند که

«ملاست=ماس بودن» در کار نباشد

و آیات قرآنی مبین این معنا بسیارند؛ از جمله:

- أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَاتٍ وَ يَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ.^{۲۶}
(المَلِك/ ۱۹)

- وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثَابِقِهِمْ وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِثْقَالَ عَلِيظَةٍ^{۲۷} (النساء/ ۱۵۴).

- أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَالَهَا مِنْ فُرُوجٍ^{۲۸} (ق/ ۶).

«فوقه‌م» در این آیات به عنوان ظرف مبهم که همانند «یمین=راست» حد و مرزی ندارد، شمرده می شوند. بنابراین، کلمه ی «عَالِيَهُمْ» افاده ی لمس کردن می نماید و معادل و مرادف «یلبسونها=آن را می پوشند» خواهد بود.

* واژه ی «طهور» در عبارت «وَسَقَاهُمْ رَبِّهْمُ شَرَابًا طَهُورًا» اسم مبالغه است یا صفت مشبیه؟

○ «طهور» از فعل ثلاثی مجرد «طَهَّرَ» مشتق است که هم می تواند صفت مشبیه باشد و هم اسم مبالغه. کما این که «غَفَّارٌ» و «غَفُورٌ» هر دو اسم مبالغه هستند و «هَمَّازٌ» و «هَمْزَةٌ» نیز همین وضعیت را دارند (اسم مبالغه هستند). لیکن تفاوت های بیانی ظریفی با هم دارند و صد درصد از جهت مدلول یکسان نیستند.

* شراب بهشتی در سوره ی انسان در آیه ی ۵ «كَانَ مِرَاجِحًا كَافُورًا»، در آیه ی ۱۷ «كَانَ مِرَاجِحًا رَتَجِيْلًا» و در آیه ی ۲۱ «شَرَابًا طَهُورًا» ذکر شده است. این سه با

هم چه تفاوتی دارند؟

○ شراب آمیخته به کافور شراب خالص نیست و شرابی که طعم زنجبیل دارد، از آن بالاتر است و در جام‌های نقره‌ای و زرین توسط غلامان زیباروی به بهشتیان نوشانده می‌شود. اما ساقی شراب «طهور» ذات اقدس باری تعالی است. از این رو قطعاً بسیار برتر از دو نوع دیگر است.

* دلیل مؤکد کردن آیه‌ی «إِنَّا نَحْنُ نُزَكِّئُكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا»^{۲۱} به سه تأکید، در مقابل یک تأکید آیه‌ی مربوط به خلقت انسان (آیه‌ی ۲) چیست؟

○ در این آیه خداوند متعال به سه امر اشاره می‌کند:

۱. نازل کننده (خود حق تعالی)

۲. نازل شده (قرآن)

۳. کسی که قرآن بر او نازل شده است (رسول اکرم (ص))

و سه تأکید به کار برده است: ۱. «إِنَّا»؛ ۲. «نَحْنُ»؛ ۳. ضمیر متصل «نَا» در «نُزَكِّئُكَ». و دلیل این امر آن است که کسی حتی کفار قریش، منکر این مسأله نبودند که خالق انسان خداست. ^{۵۰} اما اختلاف آن‌ها درباره‌ی نزول قرآن بود و کفار منکر چنین امری می‌شدند و به شدت با آن به مخالفت برمی‌خاستند و به همین دلیل است که این آیه با تأکیدهای پیاپی همراه است.

* چرا در آیه‌ی «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ أَمْأاً أَوْ كُفُوراً»^{۵۱} به جای «أَوْ» یکی دیگر از حروف عطف مثلاً «وَأَوْ» نیامده است؟
○ زیرا در صورت استفاده حرف عطف «وَأَوْ»، این مفهوم القا می‌شد که «می‌توان از یکی از آن‌ها اطاعت کرد».

* دلیل مقدم شدن جار و مجرور «مِنَ اللَّيْلِ» بر فعل جمله در آیه‌ی «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلًا»^{۵۲} چیست؟

○ به چند دلیل شبه جمله مقدم شده است:

۱. تهجد بر نفس دشوار است. از این رو «اللَّيْلِ» را مقدم کرده است تا مفهوم سختی را برساند.

۲. اهمیت و فضیلت سجده و عبادت شبانه را برساند و آن را مورد تأکید قرار دهد. ^{۵۳}

۳. تا مجوزی باشد برای آوردن

حرف فاء بر سر فعل: «فَاسْجُدْ لَهُ». زیرا بدون

وجود این «فاء» مقدم کردن جار و مجرور بر متعلق خود ممکن نبود.

* این «فاء» چه نوع فایی است؟

○ برخی از نحویون آن را جواب شرط مقدم می‌دانند، یعنی «مهما كان الأمر فأسجد له». و برخی دیگر آن را فاء زائده می‌دانند که افاده‌ی تأکید می‌کند.

* در آیه‌ی «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا»^{۵۴}:

الف) «العاجلة» به چه معنی است؟

ب) با توجه به این که «یوم» = روز» پیش روی آن‌هاست، چرا لفظ «وَرَاءَهُمْ» را آورده است؟

○ «العاجلة» همین دنیایی است که مردم برای گذراندن آن عجله می‌کنند و آن را پشت سر می‌گذارند، مگر این که منافعشان اقتضا کند، که در این صورت آن را پیش رو و مورد توجه قرار خواهند داد. این نظر یک گروه است. اما عرب کلمه‌ی «وراء» را به معنی «امام» نیز به کار می‌برد: «مَنْ وَرَاءَهُ جَهَنَّمُ»^{۵۵} = «مَنْ أَمَامَهُ»، «وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ»^{۵۶} = «امامهم». در کلام محاوره‌ی عامیانه نیز گاه «وراء» را به معنی «امام» به کار می‌برند و می‌گویند: «وراءك امتحان» = امتحان در پیش رو داری.

اما نکته‌ی بیانی نهفته در عبارت «وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ» آن است که گرچه مردم از دست آخرت می‌گریزند و آن را پشت سر می‌گذارند، لیکن این روز

همانند طلبکاری با سماجت، دست از تعقیب آن‌ها

برنمی‌دارد تا این که به خواسته‌ی خود برسد!

* علت تقدیم ضمیر متکلم «نحن» در آیه‌ی «نحن خلقناهم و شدنا أسرهم و إذا شئنا بدلنا أمثالهم تبديلاً»^{۷۷} بر فعل «خلقناهم» چیست؟

○ «تقدیم» به دلایل متعدد صورت می‌گیرد، لیکن وجه مشترک این دلایل «اهتمام و وزیدن» و اهمیت دادن است. تقدیم مبتدا بر خبری که جمله‌ی فعلیه باشد، غالباً افاده‌ی «حصر» می‌کند و در این جا نیز همین مفهوم را دارد، زیرا هیچ کس در آفرینش خداوند متعال شریک نیست و خالق بودن منحصرأ به ذات اقدس وی تعلق دارد. بنابراین این آیه معنی «نحن خلقناهم حصراً» را می‌رساند، و همین منظور در آیه‌ی «إنا نحن نزلنا عليك القرآن» نیز وجود دارد. چند نکته درباره‌ی این سوره:

الف) بنای این سوره بر تشبیه است، زیرا:

۱. دو گروه از مردم: «شاکر» و «کفور»، و در پایان سوره «آمرزیده شده» و «در عذاب افکنده شده»؛
۲. دو نوع شکنجه: قیدها و سعیر؛
۳. دو نوع قید: زنجیرها و غل‌ها؛
۴. دو گروه از بهشتیان: ابرار و بندگان پیشتاز خدا؛
۵. دو نوع شراب: آمیخته به کافور و آمیخته به زنجبیل؛
۶. دو نوع عبادت ظاهری: وفاداری در ادای نذر، اطعام؛
۷. دو نوع عبادت قلبی: خوف (ترس از خدا) و اخلاص (إنما نطعمکم لوجه الله)؛
۸. رد کردن دو چیز از طرف اطعام‌کنندگان: پاداش (از مخلوق) و تشکر (از مخلوق)؛
۹. دو پاداش از جانب خدا: باغ بهشتی (برای خوراک) و حریر (برای پوشاک)؛
۱۰. دو نوع جامه: سندس و استبرق؛
۱۱. بازداشتن رویت دو چیز از بهشتیان: گرما و زمهریر (سرما)؛
۱۲. دو نوع زیور: لباس، النگو (اساور) و... ذکر شده‌اند.

ب) در این سوره ویژگی دیگری نیز هست و آن این که از فعل ماضی برای دلالت بر مستقبل استفاده می‌شود:

- إنا أعتدنا للكافرين...

- كان مزاجها...

- كان شره مستطيراً

- فواقاهم، ولقاهم

- و جزاهم

- ذللت

- كانت قواريراً

- قدروها

- حلوا

- سقاهم

- كان لكم جزاء

- كان سعيتكم

- أعد لهم

* آیا استفاده از فعل ماضی برای بیان مستقبل مفهوم خاصی دارد؟

○ بله. قرآن و عرب برای بیان حوادث گذشته از فعل «مضارع» استفاده می‌کنند و برای بیان اتفاقاتی که در آینده قطعاً روی خواهند داد، از فعل ماضی بهره می‌گیرند. و اتفاقاً به کارگیری فعل ماضی برای مستقبل بدان معناست که نباید در وقوع این حوادث شک و تردید کرد؛ زیرا شکی در وقوع فعل ماضی نیست!!

والحمد لله رب العالمين

زیرنویس

۳۴. ما از پروردگارانمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم (انسان/۱۰).
۳۵. ما فقط برای خوشنودی خداست که شما را اطعام می‌کنیم (انسان/۹).
۳۶. در آن بهشت بر تخت‌های خویشتن تکیه زنند. در آن جا نه آفتابی بیند و نه سرمای (انسان/۱۳).
۳۷. و هرکس را که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ است (رحمن/۴۶).
۳۸. و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می‌گردند. چون آن‌ها را ببینی، گویی که مرواریدهایی پراکنده‌اند و چون بدان‌جا نگری، سرزمینی از نعمت و کشوری پهناور می‌بینی (انسان/۲۰-۱۹).
۳۹. و برای (خدمت) آنان پسرانی است که بر گردشان همی گردند؛ انگاری آن‌ها مرواریدی‌اند که در صدف نهفته است (طور/۲۴).
۴۰. و کسانی که گرویده و فرزندانشان آن‌ها را در ایمان پیروی کرده‌اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کارهایشان را نمی‌کاهیم. هر کسی در گرو دستاورد خویش است (طور/۲۱).
۴۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به عزم نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید، و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید، و اگر جنب باشید، باید خود را پاک کنید (غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید، پس با خاک پاک تیمم کنید، و از آن به صورت و دست‌هایتان بکشید. خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن می‌خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند؛ باشد که سپاس او بدارید (مائده/۶).
۴۲. اگر آن‌چه روی زمین است همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان آفت برقرار کنی (أنفال/۶۳).
۴۳. مانند آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی توبه: «حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ» که نفرموده است جزیه را به چه کسی بدهند. هم چنین آیه‌ی ۵ سوره‌ی الضحی: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» که نفرموده است پروردگار به وی چه چیزی عطا خواهد کرد.
۴۴. اعراف/۱۹۸.
۴۵. (بهشتیان را) جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای سبزر در بر است و پیرایه‌ی آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان پاده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند (انسان/۲۱).
۴۶. آیا در بالای سرشان به پرندگان ننگریسته‌اند که گاه بال می‌گسترند و گاه بال می‌زنند؟ جز خدای رحمان کسی آن‌ها را نگاه نمی‌دارد، او به هر چیزی بیناست.
۴۷. و کوه‌طور را به یادبود پیمان با آنان، بالای سرشان افراشته داشتیم، و به آنان گفتیم: «سجده‌کنان از در دریاید.» و نیز به آنان گفتیم: «در روز شنبه تجاوز مکنید.» و از ایشان پیمانی استوار گرفتیم.
۴۸. مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچ‌گونه شکافتگی نیست.
۴۹. در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم (انسان/۲۳).
۵۰. وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (لقمان/۲۵). هم چنین آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی مبارکه‌ی زمر.
۵۱. پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن، و از آنان گناهکار یا ناسپاس را فرمان میر (انسان/۲۴).
۵۲. و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب‌های دراز، او را به پاکی بستای! (انسان/۲۶).
۵۳. كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ، و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (الذَّارِيَاتِ/۱۸-۱۷).
۵۴. اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روزی گرانبار را (به غفلت) پشت سر می‌انگنند (انسان/۲۷).
۵۵. ابراهیم/۱۶ و ۱۷.
۵۶. کهف/۷۹.
۵۷. ماییم که آنان را آفریده و پیوند مفاصل آن‌ها را استوار کرده‌ایم، و چون بخواهیم، آنان را به نظایرشان تبدیل می‌کنیم (انسان/۲۸).